



برایم مهم بود که کمدی سالم و صحنی داشته باشم و با مخاطب صادق باشم. حتی اگر موفقیت تجاری پیدا نمی‌کردیم، مسیر نمایش را تغییر نمی‌دادم.

○ در نهایت «آیا قتل آقای هاورشام» فقط یک کمدی خوش ساخت و سرگرم کننده برای مخاطب است یا حرفی برای گفتن دارد که ذهن مخاطب را درگیر کند؟

«هاورشام» یک کمدی سخت، جدی و صادق با مخاطب است. اگر بخوایم بگویم قرار است پشت متن و پشت این کمدی یک پیام فلسفی و عمیق وجود داشته باشد، دیگر صداقت نمایش از بین می‌رود و ما آن را زیادی جدی گرفته‌ایم. برای من مهم است که نمایش همان چیزی باشد که هست؛ یک کمدی که مخاطب بتواند با آن ارتباط برقرار کند و از تماشایش لذت ببرد.



امین زارع، بازیگر:

«قتل آقای هاورشام» روی مرز باریک جدیت و خنده راه می‌رود

امین زارع، بازیگر نمایش «قتل آقای هاورشام»، درباره تجربه حضور در این نمایش و دشواری‌های اجرای یک کمدی موقعیت می‌گوید حفظ ریتم، واکنش به اتفاقات پیش‌بینی نشده و مهم‌تر از همه، جدی بازی کردن در موقعیتی که قرار است برای تماشاگر خنده‌دار باشد، از مهم‌ترین چالش‌های این اثر بوده است. او همچنین درباره شرایط اقتصادی و تأثیر آن بر معیشت بازیگران و عوامل اجرایی صحبت می‌کند.

○ وقتی برای اولین بار نقش‌تان را در «قتل آقای هاورشام» خواندید، اولین چیزی که درباره این شخصیت برایتان جذاب بود چه بود؟ و حالا بعد از این همه اجرا، نگاه‌تان به او چقدر تغییر کرده است؟

اولین چیزی که برای من جذاب بود، شخصیت «توماس کالیمور» بود. او نسبت به تمام بازیگران در این نمایش بسیار حرفه‌ای‌تر است و با کمترین میزان اشتباه سعی می‌کند نقش خودش را به‌درستی بازی کند. این شخصیت با بیان درست، اکت‌ها و بدن آماده وارد صحنه می‌شود. باهوش و بسیار دقیق است و حتی در بعضی موقعیت‌ها سعی می‌کند به بازیگران دیگر روی صحنه کمک کند. اگر اشتباهی رخ دهد، با بداهه‌گویی یا حتی با نوع بازی‌اش سعی می‌کند آن اشتباه را به دیگر بازیگران منتقل و اصلاح کند. البته در اواخر نمایش، خود او نیز دچار ایرادات و اشکالاتی می‌شود و همین موضوع یک تضاد و تناقض بامزه ایجاد می‌کند که برای تماشاگر دوست‌داشتنی است. ○ به نظر‌تان سخت‌ترین بخش این نقش چیست؟ حفظ ریتم، واکنش‌های لحظه‌ای، کار بدنی یا اینکه هر شب باید همان موقعیت را تازه نگه دارید؟

این کاراکتر در واقع با تکیه بر حفظ ریتم، واکنش‌های لحظه‌ای در جایی که اتفاقات غیرمنتظره در نمایش رخ می‌دهد و همچنین حرکات سخت بدنی در بعضی صحنه‌ها، کار را برای بازیگر سخت کرده است. از طرف دیگر، بازیگر باید هر شب موقعیت‌ها را طوری بازی کند که انگار تمام وقایع همان لحظه اتفاق می‌افتند، نه اینکه از پیش تعیین شده باشند. این یک مرز بسیار سخت است؛ بازیگر باید مراقب باشد که نقش، شخصیت و اتفاقات برایش عادی نشود و طراوت و تازگی خود را حفظ کند؛ انگار که همین لحظه و همین اکنون این اتفاقات رخ داده‌اند.

○ بعد از چند دور اجرا، هنوز روی صحنه اتفاقی هست که خودتان را غافلگیر کند؟ شده وسط اجرا اتفاقی بیفتد که اصلاً در برنامه‌تان نبوده و مجبور شوید همان لحظه تصمیم بگیرید چه واکنشی نشان دهید؟

قطعاً در هر اجرایی امکان رخ دادن اتفاقات غیرمنتظره وجود دارد و در اجرای ما هم در دوره‌های مختلف، چنین اتفاقاتی افتاده است. البته با توجه به تجربه بالای جمع بازیگران، اگر اتفاقی که قرار بوده در یک لحظه رخ دهد به دلایلی آن شب اتفاق نیفتد، تصمیم می‌گیریم آن را مدیریت کنیم و از آن موقعیت عبور کنیم تا به موقعیت

بعدی برسیم؛ بدون اینکه خدش‌های به اجرا وارد شود. ○ خیلی‌ها فکر می‌کنند کمدی یعنی کار راحت‌تر، چون قرار است مردم فقط بخندند. اما شما که روی صحنه‌اید، کمدی را چقدر سخت و حتی فرساینده می‌بینید؟

بازی در نمایش‌های کمدی قطعاً کار سخت‌تری نسبت به کار جدی و بازی در یک موقعیت جدی است؛ به‌خصوص در این نمایش که یک اثر جنایی و معمایی است و قرار است تمام اتفاقات آن کاملاً جدی برگزار شود، اما همین موقعیت‌ها در نهایت تبدیل به کمدی می‌شوند. این مرز باریک بین بازی جدی در یک موقعیت کمدی، بسیار بسیار سخت است. تماشاگر نباید احساس کند که ما عمداً کاری می‌کنیم تا او را بخندانیم. او باید احساس کند تمام این اتفاقات واقعاً همین امشب و همین لحظه در حال رخ دادن است. انتقال این حس به تماشاگر و بازی در چنین نمایشی، به مراتب سخت‌تر است. با توجه به تحلیل‌ها، تمرین‌ها و کمک کارگردان، احساس می‌کنم توانستیم به این مهم دست پیدا کنیم.

○ در این نمایش خیلی وقت‌ها خنده از دل خراب شدن موقعیت درمی‌آید. چقدر باید روی صحنه همه‌چیز را کنترل کنید و چقدر باید اجازه دهید اتفاقات از کنترل خارج شوند؟ تمام اتفاقات پیش‌آمده در این نمایش از قبل طراحی و تمرین شده‌اند، اما قطعاً همه ما بازیگران باید به گونه‌ای رفتار و بازی کنیم که انگار در همان لحظه تمام این اتفاقات و خرابی‌ها شکل گرفته‌اند. در بعضی شب‌ها هم ممکن است به دلایل مختلف، مثل نقص فنی یا هر اتفاق غیرقابل پیش‌بینی دیگری، مجبور شویم آن صحنه و آن لحظه را کنترل کنیم. البته این اتفاق خیلی کم ما را دچار مشکل کرده است.

○ همکاری با این گروه برای شما چه ویژگی‌ای داشت که باعث شد این تجربه برایتان متفاوت باشد؟ رابطه شما با کارگردان در این پروژه بیشتر چطور بود؛ بیشتر به شما آزادی می‌داد یا جزئیات بازی را خیلی دقیق هدایت می‌کرد؟ خوشبختانه فرار غلامی به عنوان کارگردان این اثر، بسیار رفیق، دلسوز، مهربان، با اخلاق و کاربلد است. همه اتفاقات، بازی‌ها و لحظه‌های نمایش با تعامل میان بازیگران و کارگردان شکل گرفت. فرار در کارگردانی انعطاف‌پذیر و منطقی است. به ما آزادی عمل می‌داد و در جاهایی هم با کمک یکدیگر و پیشنهادهایی که به سمت بهتر شدن کاراکتر و اجرا می‌رفت، توانستیم به نتیجه برسیم. قطعاً اگر این آزادی عمل و تعامل بین کارگردان و بازیگر در این اجرا وجود نداشت، با شکست مواجه می‌شدیم.

○ این روزها خیلی از هنرمندان می‌گویند فشار اصلی فقط خود اجرا نیست؛ شرایط اقتصادی و زندگی بیرون از سالن هم به شدت روی تئاتر تأثیر گذاشته. شما این فشار را چقدر در کارتان احساس می‌کنید؟

با توجه به شرایط سخت اقتصادی که گریبان همه اقشار جامعه را گرفته، قطعاً برای ما بازیگران، به‌خصوص بازیگران تئاتر و حتی کسانی که در حوزه تئاتر فعالیت می‌کنند، شرایط بسیار سخت و دشوار شده است. وقتی مردم در تأمین مایحتاج ضروری روزانه خودشان هم دچار مشکل هستند، قطعاً از خیلی مسائل دیگر به واسطه شرایط بد اقتصادی پرهیز می‌کنند. یکی از اولین بخش‌هایی که در چنین شرایطی دچار بحران می‌شود، حذف تئاتر از سبد ماهانه خانواده‌هاست. با حذف نمایش از سبد خانواده‌ها، ما هم قطعاً دچار بیکاری و مشکل در معیشت خود خواهیم شد.

○ اگر بخواهید با یک جمله مخاطبی را که هنوز نمایش را ندیده، قانع کنید که بیاید «قتل آقای هاورشام» را ببیند، چه می‌گویید؟

من به شما قول می‌دهم که با دیدن نمایش ما، راضی از سالن بیرون می‌روید و تقریباً دو ساعت از تمام افکار و

دغدغه‌های روزانه و روزمره خود فاصله می‌گیرید. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم که در این مدت، فقط یک نمایش باحال جنایی و معمایی ببینید و از آن لذت ببرید.



علی چایچی، بازیگر:

اگر تماشاگر را دست‌کم بگیري، کمدی شکست می‌خورد

علی چایچی، بازیگر «قتل آقای هاورشام»، از چهارمین دور اجرای این نمایش می‌گوید: نمایشی که به اعتقاد او بخش مهمی از موفقیتش را مدیون اعتماد به شعور مخاطب و ترکیب تعلیق و کمدی است. چایچی همچنین از دشواری اجرای دقیق یک «بی‌نظمی مهندسی شده»، اهمیت بازی بدنی در این اثر و شرایط اقتصادی تئاتر صحبت می‌کند.

○ «قتل آقای هاورشام» حالا به چندمین دور اجرای خودش رسیده؛ چه چیزی در این نمایش وجود دارد که باعث شده گروه بعد از چند دور همچنان به ادامه اجرا امیدوار باشد؟

ما الان داریم دور چهارم این مسیر را طی می‌کنیم. چیزی که نمی‌گذارد کار برای ما تکراری و خسته‌کننده شود، دقیقاً همین زنده بودن تئاتر است. موج انرژی‌ای که از سالن می‌آید، موتور محرکه ماست. تا وقتی این تبادل حس بین ما و مخاطب زنده است، ما هم با همان انگیزه روز اول ادامه می‌دهیم.

○ این نمایش در دور اول بیش از پنج هزار مخاطب داشت و بلیت اجراها هم تمام شد. فکر می‌کنید راز ارتباط این کمدی با مخاطب ایرانی چیست؟

به نظرم راز اصلی‌اش این است که ما تماشاگر را دست‌کم نگرفته‌ایم. مخاطب ایرانی کار شلخته یا خنده‌دار زورکی را خیلی سریع پس می‌زند. در «قتل آقای هاورشام»، کمدی از دل یک موقعیت کاملاً جدی و پر از گره بیرون می‌آید. یک بی‌نظمی کاملاً مهندسی شده داریم که ذهن تماشاگر را درگیر می‌کند و در عین حال او را به خنده وامی‌دارد. به نظرم این ترکیب تعلیق و خنده، چیزی است که این روزها مخاطب به آن نیاز دارد.

○ تا حالا شده در یکی از اجراها اتفاقی خارج از متن بیفتد و مجبور شوید همان لحظه واکنش نشان دهید؟ بامزه‌ترین یا سخت‌ترین نمونه‌ای که یادتان مانده چیست؟

از این اتفاقات خارج از برنامه که جزو ثابت‌های

کار ماست، کم پیش نیامده؛ از اکسسوری‌ای که روی صحنه نباشد تا جایی از کار که برخلاف نقشه پیش برود. سخت‌ترین و در عین حال شیرین‌ترین بخشش این است که باید در کسری از ثانیه، وسط بحران تصمیم‌گیری و طوری رفتار کنی که تماشاگر فکر کند همه‌چیز از قبل در متن بوده است. خنده‌دارترین مواقع هم وقت‌هایی است که یکی از بچه‌ها روی صحنه یک گاف ریز می‌دهد و ما باید با جدی‌ترین حالت ممکن خودمان را کنترل کنیم تا سالن متوجه نشود داریم از خنده منفجر می‌شویم!

○ به نظر می‌رسد «قتل آقای هاورشام» از آن کمدی‌هایی است که بخشی از جذابیتش از فیزیک بازیگر، میزانش و اتفاقات صحنه می‌آید، نه فقط دیالوگ. شما برای این جنس بازی چه تمرین‌هایی داشتید؟

ما وقت زیادی روی تمرین‌های بدنی، کنترل ریتم و زبان بدن گذاشتیم. در این نمایش، بدن ما بازیگر بیشتر از زبانه حرف می‌زند. باید با یک زمین خوردن به‌موقع، یک مدل راه رفتن اغراق‌شده یا حتی زل زدن خالی، بدون گفتن حتی یک کلمه، کلی معنا و حال‌وهوا به تماشاگر منتقل کنیم.

○ این نقش با آن ظاهر اغراق‌شده، از بیرون خیلی سرگرم‌کننده به نظر می‌رسد؛ اما پشت این ظاهر کمدی، سخت‌ترین بخش بازی برای شما چه بوده؟

نگه داشتن تعادل نقش، سخت‌ترین کار من بود. وقتی یک کاراکتر فانتزی یا اغراق‌شده بازی می‌کنی، فاصله بین «محبوب شدن برای تماشاگر» و «افتادن در چاه لودگی» به اندازه یک تار موست. تمام تلاشم روی صحنه این بود که نگذارم کاراکترم به سمت لوس‌بازی برود. دلم می‌خواست تماشاگر همزمان به رفتارها و تیپ عجیب او بخندد، اما درونش را هم باور کند و متوجه شود که این آدم قصه چقدر کلافه است.

○ آیا فکر می‌کنید «کمدی» در تئاتر ایران هنوز جدی گرفته نمی‌شود و بازیگر کمدی کمتر از بازیگر درام دیده می‌شود؟

راستش بله، متأسفانه هنوز هم این نگاه سطحی وجود دارد که خیلی‌ها فکر می‌کنند کار درام اصالت دارد و کمدی صرفاً برای سرگرمی دم‌دستی است. در حالی که خلق یک کمدی موقعیت تمیز و استاندارد، به مراتب سخت‌تر است؛ چون طنز درست نیاز به مهندسی دقیق زمان‌بندی و ریتم صحنه دارد. یک بازیگر کمدی مدام روی لبه تیغ راه می‌رود و باید با بالاترین انرژی و تمرکز کار کند.

○ در شرایطی که قیمت بلیت تئاتر برای بخش قابل‌توجهی از مردم تبدیل به یک هزینه جدی شده، به نظر شما تئاتر چطور می‌تواند همچنان هنر در دسترس مردم باقی بماند؟ راستش این قضیه یکی از دغدغه‌های من است. وقتی می‌بینم خیلی از آدم‌هایی که واقعاً تئاتر را دوست دارند و دلشان می‌خواهد سالن‌ها را پر کنند، به خاطر فشارهای اقتصادی و گرانی بلیت مجبورند قید آمدن به تئاتر را بزنند، واقعاً دلم می‌گیرد. تئاتر هنر زنده‌ای است که اگر از طبقه متوسط و بدنه اصلی جامعه جدا شود، روحش را از دست می‌دهد و به یک تفریح کاملاً لوکس تبدیل می‌شود. حمایت از بلیت‌های دانشجویی و گروهی باید افزایش پیدا کند. نباید بگذاریم قیمت‌های نجومی در تئاتر، ماهیت این هنر اصیل را از بین ببرد؛ چون تئاتر بدون ارتباط زنده با مردم، اصلاً معنایی ندارد.

